

فصل‌نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۳، ش ۴ (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۴۰۱

صص: ۷۶-۵۹

شاپا: ۸۴۵۷-۲۲۵۱

کاربست الگوی ارتباطی یاکوبسن در تحلیل نقش‌های زبانی «قصه‌ی شیخ صنعان» عطار نیشابوری

فرح جهان‌شاهی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
دکتر محمد فرهمند (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
دکتر ابراهیم دانش

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران
دکتر فرامرز جلال‌ت

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اردبیل، دانشگاه آزاد اسلامی، اردبیل، ایران
چکیده

«ارتباط» برای رومن یاکوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲) زبان‌شناس و نظریه‌پرداز روسی، نیروی اصلی شکل‌دهنده‌ی فرم و جایگاه رخداد زبانی است که علاوه بر تعیین ترکیب‌بندی، کارکردهای گوناگون آن را هم مشخص می‌کند. بر این اساس، هر متنی برخوردار از الگوهای مجازی ارتباطی است که ساختار این الگوها درون شش عنصر: فرستنده، گیرنده، موضوع، تماس، پیام و رمزگان هویت می‌یابد. شدت و ضعف این ارتباط‌ها و فراز و فرود آن‌ها، تعیین‌کننده‌ی کارکرد و شکل متن است؛ یعنی به نسبت این‌که، کانون ارتباط در کدام عنصر متمرکز باشد، نقش و کارکرد متن مشخص می‌گردد. پژوهندگان جستار حاضر، با تکیه بر نظریه‌ی ارتباطی یاکوبسن، فرم و جایگاه ۴۱۸ گزاره‌ی شعری «قصه‌ی شیخ صنعان» را که روایتی از عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ق) در منطق‌الطیر است، به شیوه‌ی محتوایی بررسی کرده سپس، با استفاده از توصیف هم‌بستگی ارتباط میان بیت‌ها را برای دستیابی به سطوح مختلف معنایی تحلیل کرده به این مهم دست یافته‌اند که، نقطه‌ی ثقل ارتباطی این روایت، روی عنصر گیرنده متمرکز است. پررنگ بودن این شگرد ارتباطی، سبب می‌شود که برابر با آرای یاکوبسن، روایت اخیر عطار، برخوردار از کارکرد ترغیبی باشد.

واژگان کلیدی: ارتباط، کارکردهای زبانی، یاکوبسن، منطق‌الطیر، شیخ صنعان

Email: f.jahanshahi@gmail.com

farahmand15@yahoo.com

e.danesh@uma.ac.ir

faramarz.jalalat@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹

۱- مقدمه

انطباق الگوهای زبان‌شناسی با دیدگاه‌های ساختارگرایی، علاوه بر گسترش حیطه پژوهش‌های علمی، سبب ترویج نظریه‌های مختلف در علوم انسانی شده است. مدل ارتباطی و کارکردها و نقش‌های زبانی، از جمله بحث‌های مهم و تأثیرگذار ساختارگرایان و فرمالیست‌های روسی است که در سده بیستم نشو و نما یافت. رومن یاکوبسن (Jakobsen, R)، در زمره نظریه‌پردازان پیشگامی است که در دهه ۱۹۶۰ ساختارگرایی و بحث‌های پیرامون این نظام فکری اروپای مرکزی را وارد حوزه مطالعه‌های ادبی کرد و به بوطیقا از منظر زبان‌شناسی نگریست. او که متعلق به دبستان فکری «پراگ» است (مکاریک، ۱۳۹۰: ۲۹۱) اصول و انگاره‌های اندیشگانی نقد نو را درون زبان‌شناسی ساختارگرا منتقل کرد.

ادبیات، از جمله مهم‌ترین آثار علوم انسانی است که گنجایش وسیعی برای پذیرش نظریه‌ها و دیدگاه‌ها دارد. در این بین، ادبیات کلاسیک فارسی، دارای جایگاه و پایگاه مشخص‌تری است. بخش وسیعی از این آثار، حلاوت و جذابیت خود را مرهون قصه‌ها و حکایت‌هایی هستند که شاعران و نویسندگان در مقام فرستنده، برای ما خوانندگان نقل کرده‌اند. «شیخ صنعان» که روایت‌های مختلفی از زبان فرستندگان مختلف داشته است، از جمله قصه‌های نمادین و جاوید زبان فارسی با موضوع عشق صوفیانه است (گوهرین، ۱۳۶۳: ۱۱) که در رده ادبیات کلاسیک و خاموش جای دارد. کاربست دیدگاه یاکوبسن در تحلیل نقش‌های زبانی این قصه، هدف اصلی تحقیق حاضر است.

اگرچه میان محققان این اختلاف نظر وجود دارد که آیا می‌توان انگاره‌های زبان‌شناسی و نظریه‌های آن را در مطالعه و تحلیل وجوه کلان ادبیات به کار بست یا نه؟، ولی یاکوبسون از آوانگاردهایی است که توانست این نگره تلفیقی را مشروعیت ببخشد. (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳) مطابق الگوی ارتباطی یاکوبسن، هر رخدادهای زبانی از الگوی مجازی گوینده متن گیرنده پیروی می‌کند. (پاینده، ۱۳۹۸/۲: ۲۴۱) او در این الگوی ساده، روند کلی ایجاد ارتباط را نشان می‌دهد. (Sebeok, ۱۹۶۰: ۳۵۳)

از دیدگاه او، ارتباط نوعی الگوی مجازی است که طی آن، گوینده با استفاده از رمزگان، پیامی را به گیرنده ارسال می‌کند. او با تکیه بر این پارادایم ساختارگرایانه، معتقد است؛ انسان خود و دیگران را در زبان بازنمایی می‌کند. به عبارت دیگر، زبان میانجی وجود بشری است. در واقع، زبان و تحلیل آن، تنها راه دسترسی به متن و معنای آن است. از این رو، شاید بتوان ادبیات را نه بر مبنای داستان و یا تخیل، بلکه به گفته یاکوبسن بر اساس «درهم ریختن سازمان یافته گفتار متداول» (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۴) تعریف کرد.

تلاش نویسندگان جستار حاضر، آن است که با الهام گرفتن از آرای این منتقد روسی، و با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، رخدادهای زبانی قصه‌ی شیخ صنعان را که در مثنوی منطق‌الطیر روایت شده است، بررسی نمایند و نشان دهند که روایت عطار در میان آثار ادبی کلاسیک، کدام نوع و ژانر ادبی را خود اختصاص داده است.

۱-۱- مسئله‌ی تحقیق

قرن‌های متمادی است که نقل و روایت قصه با درون‌مایه‌ی عارفانه و صوفیانه در بطن زبان و ادبیات فارسی رواج یافته است. به عبارت دیگر، حکایت‌ها و قصه‌های صوفیانه بخش عظیم و ناگسستنی آثار ادبی فارسی است، و بی‌شک عطار نیشابوری و آثار جاودانه‌ی او در این بین، از کمال‌یافته‌ترین و مشهورترین‌ها است. مذاقه و غور در این قصه‌ها، ماهیت و هویت آن‌ها را بیشتر نمایان می‌سازد. از این رو، پرسش اصلی جستار حاضر آن است: تکیه بر نظریه‌های زبانی و یا ادبی چگونه می‌تواند شگردهای ارتباطی و فرم آثار ادبی را تعیین کند؟ پاسخ‌گویی به این پرسش، مسئله‌ی فرعی دیگری را هم وارد بحث می‌کند: کارکردهای زبانی و آشنایی با آن چه تأثیری بر فرایند سرشت ادبی دارد؟

۱-۲- ضرورت انجام تحقیق

در تبیین ضرورت انجام این تحقیق باید گفت، قصه و حکایت یکی از مهم‌ترین انواع ادبیات فارسی است که علی‌رغم تفاوت در ماهیت و شأن وجودی (صابری‌نیا، ۱۴۰۰: ۲۱۹)، نمودار فرهنگ غنی و قدرت زبان فارسی است. آشنایی با بافت و موقعیت زبان این رخدادهای زبانی، ضرورتی است برای شناخت ساختار، فرم و کارکرد آن‌ها درون زبان. در این بین، عطار نیشابوری و قصه‌ها و نقل‌های او در مثنوی‌های معروفش از کمال‌یافته‌ترین و پرمخاطب‌ترین‌هاست. دستیابی به کارکردهای پیدا و پنهان زبان این قصه‌ها، شگردهای ارتباطی و نقش‌های زبانی گزاره‌های آن، از جمله چالش‌هایی است که بررسی و مطالعه‌ی بیشتر و ژرف‌تری می‌طلبد، موضوعی که به نظر نویسندگان این مقاله، در «عطارپژوهی» مغفول مانده است.

۱-۳- پیشینه‌ی تحقیق

فارغ از مطالعه‌های بسیاری که درباره‌ی آثار عطار نیشابوری؛ به ویژه مثنوی عرفانی-تمثیلی منطق‌الطیر انجام گرفته است، و به رغم اهمیت دیدگاه رومن یاکوبسن در «نظریه‌ی مدل ارتباطی» و پی‌آیندهای متفرع از آن، تاکنون هیچ پژوهش مستقلاً درباره‌ی این مدل در زبان منطق‌الطیر انجام نگرفته و نقش‌های زبانی این گزاره‌ها مطالعه و تحلیل نشده است؛ از این رو، جستار حاضر فتح بابی در این موضوع است.

اما درباره‌ی نظریه‌ی اخیر یاکوبسن پژوهش‌هایی معدود و کتاب‌هایی به صورت غیر مستقل

وجود دارد که مطالعه آن‌ها، بی‌تأثیر در آشنایی پژوهش‌گران این مقاله نبود. نرگس انصاری در مقاله‌ای پژوهشی با عنوان: «نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن»، نظریهٔ مدل ارتباطی را مهم‌ترین مبحث کاربردشناسی دانش امروزی معرفی کرده، با انطباق این الگو در رخدادهای زبانی چهار فقره از نامه‌های امام علی (ع)، نتیجه گرفته است، علی‌رغم مشخص کردن کارکردهای زبانی، مدل ارتباطی یاکوبسن نمی‌تواند تحلیل کاملی از متن ارائه دهد. (انصاری، ۱۴۰۰: ۱۹-۳۹)

فرامرز جلالت و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی تطبیقی نظریه و مدل ارتباطی ابویعقوب سجستانی و رومن یاکوبسن»، ضمن تشریح و تبیین نظریهٔ ارتباطی، ابویعقوب سجستانی، متکلم قرن چهارم هجری را از نخستین اندیشمندانی معرفی کرده است که آرای ارزش‌مندی در رابطه با نظام ذهن و زبان دارد. نویسندگان در ادامه، رویکرد این متکلم را با آرای یاکوبسن مقایسه کرده، وجوه افتراق و اشتراک آن دو را بیان کرده‌اند. (جلالت، ۱۳۹۷: ۲۸-۴۵)

بتول میرزایی خلیل‌آبادی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان: «الگوی ساختاری-ارتباطی حکایت‌های حدیقه» به دنبال پاسخ به این پرسش که قصه‌ها و حکایت‌های صوفیانهٔ حدیقه‌الحقیقه سنایی، چه نقشی در تحقق اهداف تعلیمی این منظومه داشته است، کارکردهای زبانی این اثر را بر پایهٔ نظریهٔ مدل ارتباطی یاکوبسن تحلیل کرده و نشان داده‌اند، کارکرد ارجاعی حدیقه بسامد بیشتری نسبت به کارکردهای دیگر دارد. اینکارکرد، سبب شده که حکایت در حدیقهٔ سنایی یاریگر توضیح و تبیین معنای متن تلقی شود. (میرزایی خلیل‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۵-۷۴)

بابک احمدی فصل سوم کتاب «ساختار و تأویل متن» را اختصاص به «زبان و شعر: یاکوبسن» داده و طی ۲۷ صفحه، آرا و نظریه‌های او را با استفاده از ترجمه، تبیین کرده است. (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۵-۹۲)

کوروش صفوی در جلد اول کتاب «از زبان‌شناسی به ادبیات» نقش‌های زبانی و کارکردهای آن را از دیدگاه یاکوبسن تعریف کرده است. (صفوی، ۱۳۹۰/۱: ۳۴-۳۸)

۲- بحث و بررسی

۲-۱- چارچوب نظری

طرح بنیادین و هستهٔ اصلی آن‌چه که امروزه به نام زبان‌شناسی ساختارگرا (Structural linguistics) مطرح است، دیدگاهی ارتباطی است که این نظریه دربارهٔ

زبان به دست می‌دهد. (صفوی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲۵) بحث از ارتباط و مدل آن، در مقاله یاکوبسن، نمایان‌گر اتکای او به پارادایم ساختارگرایی و زبان‌شناسی وابسته به آن است. او به سال ۱۹۶۰ در رساله‌ی مهم خود، «زبان‌شناسی و نظریه‌ی ادبی» (Linguistics and Poetics) اصول روش‌مندی را مطرح کرد که تحلیل ساختاری متون و آثار ادبی را ممکن می‌ساخت. او برای تعیین کارکردهایی که سوپیه شاعرانگی و ادبی متن را پررنگ می‌کرد، این پرسش فرمالیستی را مطرح کرد و خوانش محاکاتی را به چالش کشید که «کدام عامل و عنصر غالب (Dominant)، پیام زبانی را به شعر تبدیل می‌کند؟» (Jakobson، ۱۹۶۰: ۱۴۷)

یاکوبسن برای پاسخ به این پرسش، از رویکرد ترکیبی ساختارگرایی و فرمالیسم (نقد نو) بهره جست و نظریه‌ای را بنیان نهاد که به نظریه‌ی ارتباط (Communication Theory) و کارکرد زبانی مشهور است. این نظریه و انگاره‌ی زبان‌شناسانه آن، سطوح گوناگون نقش‌های زبانی و جایگاه دقیق و درست پیام زیبایی‌زیبایی‌شناسیک را درون رخدادهای زبانی‌ای که شاعرانه بیان شده است، تعیین می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۵: ۶۵)

او در تبیین نظریه‌ی خود نوشت: برای تشخیص نقش ادبی زبان، باید موقعیت شعر و سوپیه شاعرانگی زبان را در میان سایر نقش‌های زبانی مشخص کنیم. او در ادامه، با نگاه فرمالیستی توضیح می‌دهد که سخن یا رخداد زبانی، حاصل هم‌یاری سه عنصر سازنده و سه عنصر مشارکت دهنده است. عناصر سازنده سخن عبارتند از: فرستنده یا گفته‌پرداز و گوینده (Adresser)، پیام (Message) و گیرنده‌ی پیام (Adresse)، و عناصر مشارکت دهنده سخن که پیام برای فهم، نیازمند آن‌هاست، عبارتند از: موضوع یا زمینه (Content)، رمزگان (Code) و کانال ارتباطی یا تماس (Contact) است. (Jakobson، ۱۹۶۰: ۳۵۳)

همچنین این نظریه‌ی نشان می‌دهد که الگوی ارتباط مجازی از یک رخداد زبانی به رخداد زبانی دیگر، همواره در نوسان است. اما در جریان متن، الگوهای دیگر می‌توانند جایگزین این رابطه شوند. این تغییر و تحول بی‌وقفه، ضامن کارکرد سخن و معرف نقش آن است. حتی این الگو در بخش‌های مختلف درون یک رخداد هم، از تنوع و دگرگونی برخوردار است؛ به طوری که در بخشی از متن، تنها یک سازه از این الگوی ارتباطی می‌تواند نقش مسلط را بازی کند، حدود سازه‌های دیگر را تعیین کند، تمامیت و کلیت ساختار متن را تضمین کند و یا آن‌ها را دگرگون سازد. (Jakobson، ۱۹۵۶: ۱۵۶)

این منتقد روسی، نظریه‌ی خود را بر مبنای نگره‌ی ارتباطی زبان‌شناس و روان‌شناس آلمانی، «کارل بوهرلر» (K. Bühler، ۱۸۷۹-۱۹۶۳) بنا می‌نهد که ارتباط را نتیجه

حضور سه نقش اول شخص (گوینده)، دوم شخص (گیرنده) و سوم شخص (پیام و موضوع) می‌دانست. (Bühler, ۱۹۹۰: ۳۵) یاکوبسن، این الگو را ساده‌ترین شکل ارتباط می‌داند، اما اضافه می‌کند، پیام برای آن که مؤثر باشد، باید به موضوعی، یا به مصداقی اشاره کند. موضوع، برای گوینده قابلیت بیان و برای گیرنده قابلیت فهم داشته باشد و در کلام روی دهد. (یاکوبسن، ۱۳۹۶: ۱۱۳)

او بر مبنای میزان اهمیت و تأثیرگذاری عناصر شش‌گانه که در هر رخداد ارتباطی وجود دارد، شش کارکرد برای زبان تعریف می‌کند:

۱- کارکرد عاطفی یا بیانی (Emotive Function): زمانی که کانون تمرکز پیام و عنصر مسلط آن متوجه گفته‌پرداز باشد، نقش زبان به سوی این کارکرد متمایل است. «این نقش زبان تأثیری از احساس خاص گوینده را به وجود می‌آورد؛ خواه گوینده حقیقتاً آن احساس را داشته باشد و خواه وانمود کند که چنین احساسی را دارد.» (صفوی، ۱۳۹۰/۱: ۳۵)

بنابراین، می‌توان گفت، این کارکرد، زمانی در سخن برجسته می‌شود که پیام‌گونه‌ای زبان حال یا حدیث نفس باشد. آن دسته از آثار ادبی که سرشار از این کارکرد باشند، عمدتاً در نقد ادبی، جایگاه رمانتیک را به خود اختصاص می‌دهند که تمایلات و گرایش‌های عاطفی در آن بر مبنای احساسات درونی و «من فردی» شاعر بیان می‌شود. (شمیسا، ۱۳۹۶: ۵۹-۶۵)

۲- کارکرد کنایی یا ترغیبی (Conative Function): اگر عنصر غالب در متن، گرایش به سمت مخاطب و یا خواننده داشته باشد، رخداد زبانی برخوردار از کارکرد کنایی یا ترغیبی خواهد بود.

«ساخت‌های ندایی یا امری را می‌توان بارزترین نمونه‌های نقش ترغیبی زبان دانست.» (صفوی، ۱۳۹۰: ۳۵)

۳- کارکرد هم‌سخنی یا هم‌دلی (Function Phatic): هر گاه، عنصر غالب متن گرانش بیشتری در کفه تماس و کانال‌های ارتباطی پیام داشته باشد، کارکرد هم‌دلانه سخن قوی‌تر خواهد بود. «هدف برخی از پیام‌ها این است که ارتباط برقرار کنند، موجب ادامه ارتباط شوند یا ارتباط را قطع کنند؛ برخی دیگر عمدتاً برای حصول اطمینان از عمل کردن مجرای ارتباط» (همان: ۳۷) بیان می‌شوند.

۴- کارکرد ارجاعی (Function Referential): هنگامی که تأکید بر محاکات یا بافت غیرزبانی در کنش ارتباطی بیشتر باشد، نقش ارجاعی یا آروینی سخن قوی‌تر از سایر کارکردها خواهد بود. محاکات سبب می‌شود، مرز میان صدق و کذب گزاره‌های زبانی

مشخص شود. به عبارت دیگر، هر گزاره‌ای که برخوردار از وجه اخباری و قابل صدق و وقوع باشد، دارای کارکرد ارجاعی خواهد بود.

به نظر می‌رسد آثار ادبی‌ای که عنصر مسلط و غالب آن‌ها، اغلب دارای کارکرد ارجاعی هستند، ادبیات رئالیسم و واقع‌گرا را به خود اختصاص می‌دهند.

۵- کارکرد فرازبانی (Metalingustic Function): در صورتی این کارکرد در یک رخداد زبانی سلطه‌ی بیشتری نسبت به سایر کارکردها خواهد داشت که کانون پیام بر رمزگان و یا کد متمرکز باشد.

«به اعتقاد یاکوبسن، هر گاه گوینده یا مخاطب یا هر دو آن‌ها احساس کنند لازم است از مشترک بودن رمزی که استفاده می‌کنند، مطمئن شوند، جهت‌گیری پیام به سوی رمز خواهد بود.» (همان: ۳۶)

۶- کارکرد ادبی یا شعری (Poetic Function): به زعم یاکوبسن، هرگاه کارکرد زبان به سوی پیام باشد و ماهیت زیبایی‌آفرینی باشد، کارکرد زبان به سوی شاعرانگی متمایل خواهد شد. آنگاه فرایندی درون رخداد زبانی شکل می‌گیرد که آن را از زبان خودکار روزمره متمایز می‌سازد. به نظر او، یک شاعر «باید در ابژه چیزی ببیند که تا دیروز کسی چنین چیزی نمی‌دیده است، او باید فرم جدیدی به ادراک تحمیل کند.» (نقل از: حیدرخانی، ۱۳۹۹: ۷۹)

توجه به ساختار صوری زبان و نقد فرمالیسمی آن در این کارکرد، نخستین جرقه‌های تفاوت بین «زبان شعر» و «شعر زبانی» را که توسط هرمنوتیک‌های فلسفی مطرح شده بود، در نوشته‌های مارتین هیدگر (Heidegger, M: ۱۸۸۹-۱۹۷۶) روشن ساخت.

مهم‌ترین تأثیر و نتیجه‌ی آرای یاکوبسن و کارکردهای برآمده از الگوی ارتباطی او در ادبیات، آغاز دوره‌ی گسترده‌ای از پژوهش‌ها بود که نقد ادبی و خطوط کلی آن را با اصول علمی همراه می‌کرد. در یک نمای کلی، الگوی ارتباطی یاکوبسن و کارکردهای آن را می‌توان اینچنین ترسیم کرد:

جدول ۱: الگوی ارتباطی یاکوبسن و کارکردهای شش‌گانه‌ی زبان

کارکرد	عنصر ارتباطی
نقش عاطفی	گفته‌پرداز یا فرستنده‌ی پیام
نقش ارجاعی	زمینه یا موضوع
نقش ترغیبی	گیرنده‌ی پیام
نقش فرازبانی	رمزگان یا کد
نقش ادبی	گفته یا پیام
نقش هم‌دلانه	تماس یا کانال ارتباطی

۲- بحث و بررسی

۲-۱- زبان و شعر از دیدگاه یاکوبسن

«انسان به وسیله‌ی زبان، پیام خود را رمزگذاری و پیام دیگران را رمزگشایی می‌کند.» (جلالت، ۱۳۹۷: ۲۸) یاکوبسن با تکیه بر آرای فردینان سوسور (Saussure, F: ۱۹۱۳-۱۸۵۷) معتقد بود که واحدهای زبانی از طریق رابطه‌ی مجازی که میانشان برقرار است، به توصیف در می‌آیند. «طرح این روابط در اصل، توصیفی از عملکرد زبانی زبان است.» (نقل از صفوی، ۱۳۹۰/۱: ۳۰)

تفکرات بنیادین دبستان پراگ سبب شده بود، یاکوبسن، شعر را بخشی از زبان در نظر بگیرد و برای شناخت شعر، از منظر زبان‌شناسی به آن بنگرد. بنابراین، در نگاه او شاعرانگی متن، در درجه‌ی نخست حاصل زبان است و شاعر برای ارتباط با گیرنده یا خواننده باید از قبل آشنا به ساختار زبان و رمزگان آن باشد. در مدل ارتباطی او که با عاملیت فرستنده آغاز می‌شود، «فرستنده، منشأ پیام انتقال‌یافته است. اما این فرستنده از کجا آمده است؟ او اصولاً برای آن که قادر باشد پیامی را منتقل سازد، باید از قبل در ساختار زبان قرار گرفته و یا به وسیله‌ی زبان، ساخته شده باشد.» (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۵۶)

۲-۲- زبان و شعر در تصوّف و عرفان

اگرچه هر پیامی یک رخداد زبانی است که می‌توان ریشه آن را در فرم، صوت، ساختار و اندیشه انسان بازجست، ولی در یک نگاه جهان‌شمول، نقد زبان صوفیه و عارفان نشان از رویکرد جمال‌شناسانه آن به هستی و آفریننده آن دارد. از همین رو، بزرگان بر این باورند که «عرفان، تلقی هنری از الهیات و دین است و تلقی هنری، قلمرو جمال و جمال

شناسی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۷۸-۷۹)

اقوالی که عارفان در آثار خود داشته‌اند، از یک‌سو با حال درون آن‌ها امتزاج یافته و از سوی دیگر، در ارتباط با «دیگری» مطرح شده است. «این واقعیت، نه تنها از کاربرد واژگان قرآنی در آثار عرفانی، بلکه همچنین از همگونی چشم‌اندازهای ساختاری زبان عرفان و زبان قرآن بر می‌آید.» (فولادی، ۱۳۸۹: ۱۷)

دقیقه‌دیگری که در زبان عرفان حضور دارد، تأویل و بحث‌های گسترده‌ی مربوط به آن است. بنابراین، زبان عرفان به دلیل نگاه هنری به هستی، امتزاج با افق فکر دیگری و تأویل، پیچیدگی و نوسان بیشتری نسبت به رخدادهای زبانی و روایتی شامل می‌شود. همچنین، عدم حضور صدق و کذب در آن، سبب می‌شود که منتقد یک پیشانگاره‌ی غیر قطعی درباره‌ی کارکرد آن متصور شود. عوامل مزبور سبب می‌شوند که به راحتی نتوان زبان عرفان را با روش‌شناسی‌های تحلیلی زبان‌شناسان ساختارگرا و فرمالیست مطالعه کرد. از این رو، گفته یاکوبسن می‌گوید «کارکرد ادبی، یگانه کارکرد هنر زبانی نیست، اما کارکرد مسلط و تعیین‌کننده آن است. در حالی که در سایر کنش‌های کلامی، چنان‌که عنصری فرعی و تابع کار می‌کند. این کارکرد با اهمیت دادن به نشانه‌ها، دو شاخه‌ی اصلی نشانه‌ها و موضوع را به گونه‌ای کامل‌تر و ژرف‌تر نمایان می‌کند.» (نقل از احمدی، ۱۳۸۵: ۶۷)

۲-۳- کارکرد عاطفی در قصه‌ی شیخ صنعان

جهان‌بینی و باور گفته‌پرداز در ارتباط با پیام را می‌توان از تحلیل کارکرد بین پیام و فرستنده یا گوینده آن به دست آورد. در یک متن، هر گزاره‌ای که شامل تکرارهای سبکی‌گوینده، حدیث نفس، اصوات و شبه جمله باشد، به زعم یاکوبسن، نمایان‌گر کارکرد عاطفی پیام و زبان حال فرستنده خواهد بود. بنابراین، در این کارکرد، از شش عنصر ارتباطی سخن، دو عنصر فرستنده و پیام فعال هستند. او می‌گوید: هرگاه سوئیۀ اشاری رمزگان پررنگ‌تر باشد، تکیه‌گاه متن بر سوژه و فرستنده آن استوار خواهد بود. او کلمات اشاری را نمادهای نمایه‌ای می‌داند که در میان رمزگان پیام منتقل می‌شود. (Jakobson, ۱۹۷۱: ۱۳۰)

کلمات اشاری و عناصر وجهی کلام، دو جایگاه عمده در متن هستند که الگوی ارتباطی متن را در سوئیۀ سوژه و فرستنده متمرکز می‌کنند. این کلمات و عناصر، بیانگر نگرش فرستنده پیام، شک و تردید، عدم قطعیت و نظایر آن هستند و در قالب افعال وجه‌نما، قیده‌های نگرشی (مانند: قطعاً، شاید، گویا، انگار و ...)، گشتارهای وجهی فعل (مانند: فعل‌های مجهول و ساخت‌های غیرشخصی) خود را نشان می‌دهند. (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۵۲-۲۵۳)

نمونه‌ای از گزاره‌های اشاری در رخداد زبانی قصه‌ی شیخ صنعان، دو بیت ذیل است که در هردو، معنا غیرقطعی و در وجه التزامی و موکول به آینده است:

«موج‌زن شد پرده‌دل‌شان زخون
تا چه آید از پس پرده برون»
(عطار، ۱۳۵۳: ۸۴)

«جان فشانم بر تو گر فرمان دهی
هم ز لب بار دگر، جانم دهی»
(همان: ۸۵)

زمانی که شیخ صنعان پس از دیدار دختر ترسا، گرفتار عشق او می‌شود و خواب و قرارش تبدیل به تپیدن‌های دل و نالیدن‌های زار، با زبان حال خدا را در خلوتگاه خویش ندا می‌دهد:

شمع گردون را همانا سوز نیست	«گفت: یارب امشبم را روز نیست
خود چنین شب‌را نشان ندهد کسی	در ریاضت بوده‌ام، شب‌ها بسی
بر جگر، جز خون دل آیم نماند	همچو شمع، از سوختن تابم نماند
شب همی سوزند و روزم می‌کشند	همچو شمع از تف و سوزم می‌کشند
پای تاسر، غرق در خون مانده‌ام	جمله شب در شبیخون مانده‌ام
می‌ندانم روز تا چون بگذرد	هر دم از صد شبیخون بگذرد
روز و شب کارش جگرسوزی بود	هر که را یک شب چنین روزی بود
من به روز خویش امشب بوده‌ام	روز و شب بسیار در تب بوده‌ام
از برای امشبم می‌ساختند	کار من، روزی که می‌پرداختند
شمع گردون را نخواهد بود سوز...	یارب امشب را نخواهد بود روز

(عطار، ۱۳۵۳: ۸۰-۸۱)

۲-۴- کارکرد ارجاعی و ادراکی

هر گاه تمرکز پیام بر زمینه، بافت یا موضوع باشد، نقش زبانی سخن متمایل به کارکرد ارجاعی و یا ادراکی است. وجه شأن سخن و ماهیت آن نشان‌دهنده‌ی این کارکرد است. بررسی ما از منطق الطیر نشان می‌دهد که عطار نیشابوری، قصه‌ی شیخ صنعان را برای تبیین و تأویل قاعده‌ی عرفانی «برتری عشق از ایمان» از زبان هدهد نقل کرده است:

سد ره جان است، جان ایثار کن
پس بر افکن پرده و دیدار کن
ور تو را گویند کز ایمان برآی
ور خطاب آید تو را کز جان برآی

تو هم این را و هم آن را بر فشان ترک ایمان گوی و جان را برفشان
منکری گوید کز این بس منکرست «عشق، گو از کفر و ایمان برترست
(عطار، ۱۳۵۳: ۷۴)

در نگاه عارفان و صوفیان، سخن ماهیت معرفتی و اپیستمولوژیک دارد. آن‌ها برای آگاه ساختن مخاطبان خود منظومه می‌سرودند. از این رو، «منطق الطیر، نخستین داستان بزرگ منظوم عرفانی ماست که عطار آن را در اوایل قرن هفتم منظوم کرده است. جنبهٔ تمثیلی دارد و با سمبولیسم همراه است. از نظر داستانی می‌توان آن را سه بخش دانست: بخش اول داستان اصلی منطق الطیر، بخش دوم داستان معروف شیخ صنعان، بخش سوم حکایات کوتاهی که در تمام کتاب پراکنده است.» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۲۰۰)

معمولاً عارفان برای ارائهٔ اندیشه‌های عرفانی یا دقیقه‌های اخلاقی بود که در اثنای سخن خویش، از قصه استفاده می‌کردند، به عبارت دیگر، طرح داستانی بودن زبان در نظر آن‌ها، اولویت ثانویه بود و انتقال تجربهٔ سیر و سلوک و آشناسازی مخاطب با عرفان، هدف اصلی پیام آن‌ها را تشکیل می‌داد. بنابراین، می‌توان گفت که زمینه در شیخ صنعان عرفانی و کارکرد آن معرفتی است. تشخیص زمینهٔ نقل قصه و الگوی ارتباطی آن، توضیحی بر کارکرد قصه و نقش آن در زبان متن دارد.

۲-۵- کارکرد ترغیبی

کنایی و کوششی بودن این کارکرد، نشان از ارتباط تنگاتنگ و معنادار میان پیام و خواننده دارد. هر گاه سویهٔ سخن، متمایل به گیرنده باشد، پیام دارای پس‌زمینهٔ امری، خطاب، شعارگونه و تبلیغاتی شده، هدفش واداشتن مخاطب به واکنش خواهد بود. از این رو، گفته می‌شود این کارکرد «عقل گیرنده یا احساس او را آماج خود قرار می‌دهد.» (گیرو، ۱۳۹۲: ۲۱)

در گزاره‌های آغازین قصه، به ویژه زمانی که عطار در نقش فرستندهٔ پیام به صحبت از دختر ترسازاده می‌نشیند، پیام او سویهٔ تبلیغاتی گسترده‌ای دارد، گویی که عقل و احساس مخاطب را برای شنیدن عشق شیخ تحت تأثیر قرار دهد:

«چون صبا از زلف او مشکین شدی روم ازو آزرَم هند و چین شدی
هر دو چشمش فتنهٔ عشاق بود هر دو ابرویش به خوبی طاق بود
ابرویش بر ماه طاقی بسته بود مردمی در طاق او بنشسته بود
مردم چشمش چو کردی مردمی صید کردی جان صد صد آدمی

روی او از زیر زلف تاب‌دار بود آتش پاره‌ای بس آبدار
 لعل سیرابش جهانی تشنه داشت نرگس مستش هزاران دشنه داشت...
 (عطار، ۱۳۵۳: ۷۹)

بررسی ما نشان داد که گزاره‌های شعری زیر، که عطار آن‌ها را از زبان مریدان و همراهان شیخ در سفر به روم و دختر ترسزاده در وجه امری نقل کرده است، نیز کارکرد ترغیبی دارند:

«هم‌نشینی گفتش ای شیخ کبار	خیز و این وسواس را غسلی برآر
آن دگر گفتش که تسبیح کجاست	کی شود کار تو بی تسبیح راست
آن دگر گفتا ای پیر کهن	گر خطایی رفت بر تو، توبه کن
آن دگر گفتش که ای دانای راز	خیز و خود را جمع گردان در نماز
آن دگر گفتش که ای شیخ کهن	خیز و در خلوت خدا را سجده کن
آن دگر گفتش که با یاران بساز	تا شویم امشب به سوی کعبه باز
آن دگر گفت این زمان کن عزم راه	در حرم بنشین و عذر خویش خواه
آن دگر گفتش به امید بهشت	باز گرد و توبه کن زین کار زشت...»

(همان: ۸۲-۸۳)

وجه امری در گزاره‌های زبان‌شناسی، ابزاری است کلامی برای انگیزش، دعوت و ترغیب به کوشش و انجام. زیرا گوینده یا گفته‌پرداز، اجرای عمل را از گیرنده طلب می‌کند. در آثار عرفانی و صوفیانه، هدف اصلی و کانون تمرکز پیام برتعلیم و ارشاد استوار است. بن‌مایه‌ی اخیر را نمی‌توان در پیامی که زمینه و موضوع عرفانی دارد، معنای ثانویه در نظر گرفت؛ چرا که ماهیت پیام و هویت آن، بدون در نظر گرفتن تعلیم، ارشاد و تنبیه پوچ و تهی خواهد بود. به عبارت دیگر، در گزاره‌های امر، نهی(امر منفی) و جمله‌هایی که حاوی پرسش انکاری هستند، ارتباط فرستنده پیام با گیرنده آن، یا بر اساس الگوی ارتباطی «طلب و درخواست از مخاطب» ترسیم می‌شود، یا برپایه «بازداشتن مخاطب از عمل» و یا از طریق تأکید و قیاس منفی بر محتوای فعل.

۲-۶- کارکرد فرازبانی

فرازبان (Metalanguage)، کاراژه‌ای فرمالیسمی است که در آن، گوینده و گیرنده برای درک معنای یک رمز، نیاز به زبان مشترک دارند. بنابراین، فرازبان ممکن

است به عنوان زبانی در مورد یک زبان دیگر در نظر گرفته شود. از همین رو، یاکوبسن می‌گوید «کنش‌های ارتباطی فرازبانی به خود رمزگان ارتباطی می‌پردازند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۲۱۱)

برخلاف نگاه فرمالیست‌ها، در فلسفه و معناشناسی منظور از فرازبان، زبانی است که برای تأویل فرهنگی- اجتماعی زبان ابژه استفاده می‌شود

در قصه‌ی شیخ صنعان، خواب و رؤیایی که شیخ از سرزمین روم و معشوق حاضر در آن می‌بیند، زبان خیالی و رمزی دارد که از سوی عطار، در نقش گوینده به گفته تبدیل شده است. رخدادهای زبانی حاضر، برای ایجاد ارتباط با گیرنده، نیاز به زبان تعبیر دارد، که از آن به کارکرد فرازبانی می‌توان یاد کرد.

خواب و تبیین و تعبیر مفاهیم خاص آن، فرازبانی است که اغلب عارفان در سخن خویش به کار بسته‌اند؛ در این بین، عطار از شاخص‌ترین عارفان شاعر است که در منظومه‌های خود از خواب، برای انتقال پیام بهره گرفته است. (جافری، ۱۳۹۰: ۳)

خواننده‌ی قصه‌ی شیخ صنعان، با توجه به زمینه‌ی سخن و کارکرد ارجاعی آن می‌فهمد که خواب را نمی‌توان با رجوع و اشاره به عالم واقع خوانش کرد؛ بنابراین برای تعبیر آن از زبان دیگری که عمدتاً روانی است سود

می‌جوید؛ چرا که ماهیت خواب نسبت به ذهن و زبان انسان، ماهیت استعاری و تصویری دارد و چون از محتوای ناخودآگاه انسان سرچشمه می‌گیرد، برای نقل نیاز به واسطه دارد.

خواب در قصه‌ی شیخ صنعان یک رهنمون رمزی و تداعی‌کننده‌ی بسیاری از کهن‌الگوهای دینی و بشری است. از یک سو این خواب شکننده‌ی غرور است که در نتیجه‌ی تسبیح و فرط ایمان، شیخ صنعان خود را گرفتار آن می‌بیند، از سوی دیگر، گفته‌ی پرداز با اشاره و تلمیح به داستان قرآنی حضرت یوسف (ع)، بسیاری از کهن‌الگوها را برای گیرنده و خواننده‌ی پیام متداعی می‌شود و خواننده پیام همه‌ی این رمزهای استعاری و الگوهای نخستین را به زبان تأویل درک می‌کند. عطار در این قصه، به طور استعاری و مجازی ساختار مناسباتی را بیان می‌کند که انسان با توجه به نظریه‌ی «عقدۀ ادیپ فروید» پشت سر می‌گذارد:

چند شب او همچنان در خواب دید	«گرچه خود را قدوه‌ی اصحاب دید
سجده می‌کردی بتی را بر دوام	کز حرم در رومش افتادی مقام
گفت: دردا و دریغا کاین زمان	چون بدید آن خواب بیدار جهان
عقبۀ دشوار در راه اوفتاد...	یوسف توفیق در چاه اوفتاد

می‌باید رفت سوی روم زود تا شود تعبیر این معلوم زود»
(عطار، ۱۳۵۳: ۷۷-۷۸)

۷-۲- کارکرد ادبی

این کارکرد زمانی در رخداد زبانی حضور غالب دارد که جنبه‌ی شاعرانگی زبان و سوییّه‌ی زیبایی‌آفرینی آن قوی‌تر باشد. به باور یاکوبسن، استعاره و مجاز دو عملکرد اولیه‌ی زبان است که با فشردن معانی و جابه‌جایی آن (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۱۷) کارکرد شعری (Poetic function) متن را گسترده‌تر می‌سازد.

شاید بتوان جابه‌جایی مورد نظر فرمالیست‌ها و پیروان نقد نو را این‌گونه تعریف کرد که: کاربرد واژگان مربوط به یک حوزه‌ی دلالت در حوزه‌ی دلالت دیگر.

بحث از استعاره در زبان عرفان، از آن‌جا مهم است که در عرفان، خود قصه و حکایتی که از سوی گفته‌پرداز نقل می‌شود، وجه تخیلی و استعاری دارد؛ بنابراین، حکایت‌های صوفیان و عارفان، استعاره‌های کلانی هستند که نه در قالب گزاره، بلکه در قالب متن و جهان‌متن بیان می‌شوند. نکته‌ی دیگر این است که «زمینه‌های کاربرد استعاره در زبان عرفان، همان کاربرد تشبیه در این زبان است، یعنی لزوم محاکات جهت تعبیر تجربه‌ی عرفانی.» (فولادی، ۱۳۸۹: ۳۶۵)

عطار، در توصیف معشوق ترسا، هنرمندانه از این وجه استعاری استفاده کرده و سوییّه‌ی سخن را متمرکز در زیبایی پیام ساخته است:

«چاه سیمین بر زرخدان داشت او	همچو عیسی، در سخن جان داشت او
صد هزاران دل چو یوسف غرق خون	اوفتاده در چه او سرنگون
گوهری خورشیدوش در موی داشت	برقع شعر سیه بر روی داشت»

(عطار، ۱۳۵۳: ۷۹)

در پایان قصه هم، عطار از این وجه استعاری سخن استفاده می‌کند و به توصیف دختر ترسا، که اینک اسلام آورده و عاشق شیخ گشته، می‌پردازد:

«می‌روم زین خاکدان پرصداع	الوداع ای شیخ عالم، الوداع
گشت پنهان آفتابش زیر میغ	جان شیرین زو جدا شد ای دریغ
قطره‌ای بود او در این بحر مجاز	سوی دریای حقیقت رفت باز»

(همان: ۱۰۱-۱۰۲)

«یاکوبسن معتقد است که در نظریه‌ی سوسور، کارکرد محور جانشینی و هم‌نشینی به

کارکرد استعاره و مجاز مرسل (مجاز جز از کل) در متون ادبی شباهت دارد. «قنبری، ۱۳۹۶: ۶۱» بنابراین، در تحلیل عملکرد زبان، تعامل دو محور جانشینی و هم‌نشینی را نباید از نظر دور داشت؛ چرا که تحلیل این دو محور، «طرحی کم و بیش جامع از چگونگی کارکرد زبان به دست می‌دهد.» (سجودی، ۱۳۹۵: ۴۸) این بدان معنی است که تناسب مشابَهت و مجاورت در محور جانشینی، سبب خلق استعاره و مجاز می‌شود، اما در محور هم‌نشینی سبب آفرینش تشبیه و تناسب می‌گردد. گزاره‌ی شاعرانه‌ی زیر، نمودار خوبی از کارکرد ادبی و شعر زبانی در محور هم‌نشینی پیام است:

«هر دو چشمش فتنه‌ی عشاق بود هر دو ابرویش به خوبی طاق بود»

(عطار، ۱۳۵۳: ۷۹)

۲-۸- کارکرد هم‌دلانه

این کارکرد، زمانی در یک رخداد زبانی مسلط است که فرستنده‌ی پیام برای ایجاد ارتباط کلامی و یا قطع آن از ابزارهایی استفاده کند که مربوط به مجرا و کانال ارتباطی بین گفته‌پرداز و گیرنده است. یاکوبسن، هدف این کارکرد را عمدتاً تطویل کلام می‌داند. (نقل از: میرزایی خلیل‌آبادی، ۱۳۹۰: ۷۰)

توصیف تشبیبی که عطار در آغاز قصه از شیخ صنعان دارد و تطویلی که او در معرفی شیخ، مراد و پیر بودن، کمالات و فضایل، پنجاه بار حج، آشنایی او با علم بیان و کشف (تفسیر)، سنت، صلوه، صوم و مریدانش انجام می‌دهد، کارکرد هم‌دلانه را تقویت و مجرای پیام را هموار می‌کند؛ چرا که به نظر خواننده، همه‌ی این گزاره‌ها در نهایت از یک کلیت و معنای یگانه صحبت می‌کنند که فضل و کرامات شیخ است:

«شیخ صنعان پیر عهد خویش بود	در کمال از هر چه گویم بیش بود
شیخ بود اندر حرم پنجاه سال	با مریدی چارصد صاحب کمال
هر مریدی کآن او بود ایعجب	می‌نیاسود از ریاضت روز و شب
هم عمل، هم علم باهم یار داشت	هم بیان کشف هم اسرار داشت
قرب پنجه حج به جا آورده بود	عمره عمری بود تا می‌کرده بود
خود صلوه و صوم بی‌حد داشت او	هیچ سنت را فرو نگذاشت او
موی می‌بشکافت مرد معنوی	در کرامات و مقامات قوی»

(عطار، ۱۳۵۳: ۷۷)

جدول ۲: درصد فراوانی کارکردهای شش‌گانه‌ی زبان در قصه‌ی شیخ صنعان

کارکرد	تعداد بیت	درصد فراوانی
نقش عاطفی	۳۴	۸/۱
نقش ارجاعی	۵۴	۱۲/۹۱
نقش ترغیبی	۱۳۹	۵۸/۱
نقش فرازبانی	۶۲	۱۴/۸۳
نقش ادبی	۷۴	۱۷/۷
نقش هم‌دلانه	۵۵	۱۳/۱۵

۳- نتیجه‌گیری

جستار حاضر، تلاشی بود در توصیف الگوی ارتباطی و ساز و کارهای آن در تعیین کارکرد قصه‌ی شیخ صنعان، که عطار آن را در منطق‌الطیر نقل کرده است. بررسی و مطالعه‌ی ما در این جستار نشان می‌دهد که عنصر غالب در رخداد زبانی این قصه معرفت بخشی و آگاهی دهی به گیرنده‌ی پیام است. فرستنده‌ی پیام، این قصه را که برخوردار از زمینه‌ی عارفانه و صوفیانه است، به عنوان بخشی از «معارف» که عارفان در نظم سخن و سروده‌های خویش داشتند، بیان کرده است. هدف او ترغیب مخاطب و آشنا ساختن او با اصول عرفان و تجربه‌های صوفیانه بوده است.

او برای ایجاد ارتباط با خواننده، وجه تمثیل و حکایت تمثیلی را که بخشی از استعاره‌ی کلان به شمار می‌آید برگزیده و در این شگرد، علاوه بر توصیف، تبیین، تأویل از نقل و روایت هم بهره گرفته است. اما، کاربرست الگوی ارتباطی یا کوبسن در تحلیل این قصه، نشان داد که این روایت و رخداد زبانی، در ژانر ادبیات تعلیمی قرار محقق شده است؛ به طوری که این ژانر سبب شده، کارکرد اغلب استعاره‌های آن در محور جانشینی، منتهی به معرفت‌شناسی و جهان‌بینی اپیستمولوژیک گردد. بنابراین، سویی ادبی متن به همراه سایر کارکردهای دیگر، سعی در گسترش و هم‌پوشانی کارکرد ترغیبی قصه دارند؛ به همین دلیل، می‌توان گفت ماهیت و هویت این قصه تعلیمی است.

منابع

- ۱- انصاری، نرگس (۱۴۰۰)، «نقش‌های زبانی و کارکرد پیام در نامه‌های نهج‌البلاغه بر اساس الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن»، فصلنامه علمی لسان مبین، سال سیزدهم، دوره جدید، شماره چهار و پنجم، صص: ۱۹-۳۹.
- ۲- ایگلتن، تری (۱۳۸۰)، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- ۳- پاینده، حسین (۱۳۹۸)، نظریه و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: سمت.
- ۴- جافری، مریم (۱۳۹۰)، «نقد و بررسی تحلیلی خواب و رؤیا در منظومه‌های شیخ فریدالدین عطار نیشابوری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، سمنان: دانشگاه ادبیات و علوم انسانی سمنان.
- ۵- جلالت، فرامرز و همکاران (۱۳۹۷)، «بررسی تطبیقی نظریه و مدل ارتباطی ابویعقوب سجستانی و رومن یاکوبسن»، نشریه ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال دهم، شماره نوزدهم، صص: ۲۸-۴۵.
- ۶- حیدرخانی، مسعود و همکاران (۱۳۹۹)، «شناسایی عنصر مسلط در فیلم ماهی و گربه»، فصلنامه علمی مطالعات میان رشته‌ای ارتباطات و رسانه، سال سوم، شماره دوم، (پیاپی ۸)، صص: ۷۳-۱۰۰.
- ۷- سجودی، فرزانه (۱۳۹۵)، نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ چهارم، تهران: علمی.
- ۸- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، زبان شعر در نثر صوفیه درآمدي به سبک‌شناسی نگاه عرفانی، چاپ چهارم، تهران: سخن.
- ۹- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، انواع ادبی، چاپ پنجم، تهران: میترا.
- ۱۰- شمیسا، سیروس (۱۳۹۶)، مکتب‌های ادبی، چاپ دهم، تهران: قطره.
- ۱۱- صابری‌نیا، زهرا و همکاران (۱۴۰۰)، «خوانش تأملی پیر چنگی در زمان و حکایت پل ریکور»، دوفصلنامه پژوهش‌های بین رشته‌ای ادبی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال سوم، شماره پنجم، بهار و تابستان، صص: ۲۱۵-۲۴۱.
- ۱۲- صفوی، کورش (۱۳۹۰)، از زبان‌شناسی به ادبیات، نظم، چاپ پنجم، تهران: سوره مهر.
- ۱۳- فولادی، علیرضا (۱۳۸۹)، زبان عرفان، چاپ سوم، تهران: سخن.
- ۱۴- قنبری، حسین (۱۳۹۶)، قدرت معنایی و ساختار، تهران: نگاه معاصر.
- ۱۵- گوهرین، سید صادق (۱۳۶۳)، شیخ صنعان، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۶- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۲)، نشانه‌شناسی، ترجمه محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران:

آگاه.

- ۱۷- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، **دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه مه‌ران مه‌اجر و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگاه.
- ۱۸- میرزایی خلیل‌آبادی، بتول (۱۳۹۰)، «الگوی ساختاری- ارتباطی حکایت‌های حدیقه»، **متن‌شناسی ادب فارسی**، دوره ۴۷، شماره نهم، صص: ۷۴-۵۵.
- ۱۹- مه‌اجر، مه‌ران و محمد نبوی (۱۳۷۶)، **به سوی زبان‌شناسی شعر**، رهیافتی نق‌شگرا، تهران: مرکز.
- ۲۰- یاکوبسن، رومن (۱۳۹۶)، **زبان‌شناسی و شعرشناسی**، ترجمه کورش صفوی، مجموعه مقالات، به کوشش امیرعلی نجومیان، چاپ اول، تهران: مروارید.
- 21-Bühler, K. (1990) **Theory of Language: The representational function of language** (Vol. 25), John Benjamin Publishing.
- 22-Jakobson, R and Morris Halle. (1956). **Fundamentals of Language**, Mouton & CoS. Gravenhage, The Library of The University of California Los Angeles.
- 23-Jakobson, R. (1960). **Closing Statement: Linguistics and Poetics**. T: A, Sebeok (ed). **Style in Language**, Cambridge Mass.
- 24-Jakobson, Roman (1971). «Shifters», **Verbal Categories and the Russian verb**. In selected writings The Hague Mouton. Vol2: word and Language: 74_130.
- 25-Sebeok. Thomas A. (1960). **Style in Language**, Published Jointly By The Technology Press of Massachtusetts Institute of Technology and. John Wiley & Sons, Inc. NewYork.